

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، پاییز ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۷، ص ۵۱ - ۹۲

## مهدویت از دیدگاه اسماعیلیان و قرمطیان

### \* دکتر علی رضا روحی میرآبادی \*

فرقه اسماعیلیه در نیمه دوم قرن دوم هجری، براساس اعتقاد به امامت اسماعیل، فرزند امام جعفر صادق(ع)، شکل گرفت. اسماعیلیان در خصوص مهدویت عقاید خاصی مطرح کردند؛ اسماعیل، نخستین کسی بود که آنان به عنوان مهدی موعود و امام هفتمن معرفی کردند؛ هر چند اکثریت اسماعیلیان به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد شدند و او را امام هفتمن و پایان دهنده دور ششم دانستند. به طرف داران این اعتقاد «قرمطی» اطلاق شد. قرمطیان در ابتدا و برای مدت کوتاهی به مهدویت احمد بن محمد بن حنفیه گرویدند و سپس به مهدویت محمد بن اسماعیل بازگشتد.

عبدالله مهدی، نخستین خلیفه فاطمی، با اجرای اصلاحاتی، مهدویت خویش را مطرح کرد. در دوره المعز، خلیفه چهارم فاطمی، بازگشت محدود به مهدویت محمد بن اسماعیل با تغییراتی مطرح شد. در زمان الحاکم، دروزیان معتقد به الوهیت الحاکم شدند و با ناپدید شدن وی در ۴۱۱ھ غیبت و رجعت وی را باور کردند.

در مقاله حاضر روند اعتقاد به مهدویت در فرقه اسماعیلیه و شعب آن بررسی می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** اسماعیلیان، مهدویت، اسماعیل بن جعفر، محمد بن اسماعیل، قرمطیان، فاطمیان، عبدالله مهدی.

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی.

### مقدمه

مهدویت از جمله موضوعاتی است که از همان سده نخست هجری مورد توجه مسلمانان به ویژه شیعیان قرار داشته است. فرقه‌های اسلامی درباره مهدی موعود به اختلاف سخن رانده‌اند. محمد بن حنفیه نخستین فردی بود که کیسانیه او را مهدی موعود خوانند.<sup>۱</sup> ابوهاشم عبدالله بن حنفیه<sup>۲</sup>، عبدالله بن معاویه<sup>۳</sup>، امام محمد باقر(ع)<sup>۴</sup>، محمد نفس زکیه<sup>۵</sup> و امام جعفر صادق(ع)<sup>۶</sup> از افراد مهمی هستند که پیش از شکل‌گیری فرقه اسماعیلیه به عنوان مهدی معرفی شدند.

در نیمه دوم قرن دوم هجری فرقه اسماعیلیه با اعتقاد به امامت اسماعیل، پسر امام جعفر صادق(ع)، شکل گرفت. با توجه به سابقه مهدویت، اسماعیلیان از ابتدای تأسیس تا کنون، عقاید ویژه‌ای درباره مهدویت مطرح نموده، افرادی را به عنوان مهدی معرفی کرده و اصلاح‌هایی در خصوص آنان انجام داده‌اند. مهدویت در دیدگاه آنان پیوند محکمی با اصل امامت دارد و در منابع کلامی، فلسفی و تاریخی اسماعیلیان، به تفصیل درباره آن بحث شده است. در این خصوص باید به چند پرسش اساسی پاسخ داده شود: مهدی منتظر از نظر اسماعیلیان کیست و چه مشخصاتی دارد؟ شرایط و علایم ظهور او چیست؟ آیا مهدی معرفی شده توانسته است که قسط و عدل وعده داده شده الهی را اجرا کند؟ آیا قائم منتظر منحصر در فرد خاصی است یا قابل انطباق بر تمامی امامان اسماعیلی می‌باشد؟ اهمیت قائم منتظر از نظر اسماعیلیان در چه سطحی است؟ آیا او از خطأ معصوم می‌باشد؟ قائم منتظر فوت کرده یا در غیبت است؟ و آیا بین مهدی و قائم تفاوتی وجود دارد؟

### مهدویت اسماعیل بن جعفر

نخستین فردی که برخی از اسماعیلیان به عنوان مهدی معرفی کردند، اسماعیل بوده است. منابع اسماعیلی او را متولد سال ۱۱۰ هـ در شهر مدینه و پسر بزرگ امام صادق عليه‌السلام دانسته‌اند.<sup>۷</sup> اسماعیل از ترس عباسیان به شام، بصره، کوفه و بلاد فارس سفر

می‌کرد.<sup>۸</sup> روایت‌های بسیاری تاکید می‌کنند که اسماعیل در زمان حیات پدرش درگذشت و امام جعفر صادق(ع) در مسیر انتقال جسد اسماعیل از عریض تا مدینه، سه بار دستور دادند تا تابوت را بر زمین گذارند، روی آن را باز نمایند و گریه و زاری کنند.<sup>۹</sup> در حقیقت امام(ع) می‌خواستند مرگ اسماعیل را بر همگان ثابت کنند تا غیبت و مهدویت او در آینده مطرح نشود، با این همه، اسماعیلیان به امامت او معتقد و برای تایید سخن خود به ذکر احادیثی متousel گردیدند.

شهرستانی، معتقدان به امامت اسماعیل را «واقفه» خوانده است؛ زیرا آنان سلسله امامت را در اسماعیل متوقف ساختند.<sup>۱۰</sup> نوبختی و قمی این فرقه را «اسماعیلیه خالص» نامیده‌اند.<sup>۱۱</sup> مجلسی در این خصوص می‌نویسد: اسماعیلیان به سه گروه تقسیم شدند:

۱. گروهی معتقدند که اسماعیل نمره است و او قائم منتظر است و در جایی مخفی شده به زودی ظهر خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود.<sup>۱۲</sup> بر طبق عقیده این گروه، چون مدار دور امام هفت تاست، شش امام ظاهر و هفتمی مستور از ناھل و قائم است و او زنده خواهد بود تا [وقتی که در] آخر الزمان باز آید و مهدی او باشد.<sup>۱۳</sup> اینان برای اثبات زنده بودن اسماعیل دلایلی ذکر می‌کنند از جمله این روایت که محمد، پسر دیگر امام صادق(ع)، برادر خود اسماعیل را در حال خواب دیده است و امام به او دستور دادند تا این خبر را پنهان سازد. دلیل دیگری که نقل می‌کنند این است که چه سبب داشت که امام ششم شیعیان محضر نامه‌ای برای فوت پرسش منعقد سازد.<sup>۱۴</sup> بر طبق نقل برخی از منابع اسماعیلی، سال‌ها پس از شهادت امام جعفر صادق علیه‌السلام، اسماعیل را در بصره دیده‌اند که در بازار فردی فلچ را شفا داده و نایینایی با دعای او بینا شده است.<sup>۱۵</sup> این منابع، مراسم دفن اسماعیل را دلیل بر این می‌دانند که امام می‌خواست مرگ اسماعیل را به صورت ظاهر ثابت کند، ولی در واقع اسماعیل نزد ایشان مخفی بود.<sup>۱۶</sup> شیخ صدوق در بحثی مفصل، مرگ اسماعیل را با روایت‌های محکم و دلایل منطقی ثابت می‌کند.<sup>۱۷</sup>

۲. گروه دیگری که مجلسی از آن یاد می‌کند، معتقدند که اسماعیل در زمان امام

جعفر صادق(ع) فوت کرده و محمدبن اسماعیل پس از او به امامت رسیده است.  
۳. گروه سوم اعتقاد داشتند محمد بن اسماعیل توسط خود امام جعفر صادق(ع) به  
امامت منصوب شده است.<sup>۱۸</sup>

با مراجعت به منابع رجالي امامیه، مطلب خاصی درباره اسماعیل نمی‌یابیم. کشی در  
شرح حال بسام، با نقل روایتی از امام صادق(ع)، اسماعیل را به قتل بسام متهم می‌کند و  
او را به آتش بشارت می‌دهد.<sup>۱۹</sup> روایت‌های بسیاری حاکی از آن است که اسماعیل فردی  
شراب خوار بوده است و امام صادق(ع) فعل او را انکار کرده‌اند.<sup>۲۰</sup>

شیخ صدوq سه روایت مشابه نقل می‌کند که امام جعفر بن محمد(ع) در پاسخ به  
سؤال فردی درباره اسماعیل، فرمود: عاصٰی عاصٰی لا یشہنی و لا یشہ احد من آبائی.<sup>۲۱</sup>

با توجه به این توصیف‌ها، اسماعیل در منابع شیعه امامیه شخصیت مثبتی شمرده  
نمی‌شود و همواره مورد انکار و طرد پدرش بوده است. به هر حال، اسماعیل به مثابه  
نخستین امام قائم در نظر عده‌ای از اسماعیلیان متجلی شده است که معتقد بودند که او  
زنده و از نظرها غایب است و سرانجام با ظهور خویش، وعده‌اللهی را تحقق خواهد  
بخشید.

### مهدویت محمد بن اسماعیل

پس از شهادت امام جعفر صادق(ع)، عده‌بسیاری از اسماعیلیان به امامت و مهدویت  
محمد بن اسماعیل معتقد شدند؛ با این توجیه که امام صادق(ع) پرسش اسماعیل را نامزد  
امامت نمود و چون وی فوت کرد، امامت به پرسش محمد می‌رسد؛ بنابراین امام جعفر  
صادق(ع) محمد بن اسماعیل را جانشین خود ساخت و امامت حق محمد است و به  
دیگری نمی‌رسد.<sup>۲۲</sup> نوبختی و قمی، هواداران این فرقه را مبارکیه خوانده‌اند.<sup>۲۳</sup> و در این  
خصوص، روایت‌هایی از قول امام ششم شیعیان(ع) نقل می‌کنند.<sup>۲۴</sup>

محمد بن اسماعیل در هنگام شهادت جدش ۲۶ ساله بود. امام جعفر صادق(ع) او و  
برادرش علی را مخفی کرد و محمد بن اسماعیل از ترس هارون که دستور دستگیری او را

صادر کرده بود از مدینه گریخت و به شهرهای مختلفی مهاجرت کرد و سرانجام در<sup>۲۵</sup> فرغانه فوت کرد و همانجا دفن شد.

در منابع رجالی شیعه، مطلب خاصی درباره محمد بن اسماعیل نیامده است. بنا به نقل کلینی، محمد بن اسماعیل پیش از سفر به بغداد نزد عمویش، امام موسی کاظم(ع)، آمد و ایشان سه بار او را سفارش به ترس از خونشان نمودند؛ اما محمد به نزد هارون در بغداد رفت و از امام سعایت کرد و از خلیفه صله گرفت.<sup>۲۶</sup>

عدم دسترسی اسماعیلیان به محمد بن اسماعیل باعث شد تا به او لقب «المکتوم» داده شود و او را شخصیتی با خصایص ویژه معرفی کرده، برای او ارزش و اهمیت والایی در نظر بگیرند. تبلیغات اسماعیلیان از زمان او در حجاز آغاز شد. داعیان محمد به جزایر زمین فرستاده شدند و دار الهجره‌ای برای آنان بنا گردید و سیستم تبلیغاتی گسترده‌ای پایه‌گذاری شد که مراتب آن به تثییث مسیحیت شbahat داشت.<sup>۲۷</sup> اعتقاد به مهدویت محمد بن اسماعیل در میان اکثریت اسماعیلیان نخستین رسوخ پیدا کرد و تبلیغات گسترده‌ای در این خصوص بروبا شد.

بر طبق نظر اسماعیلیان، تاریخ مقدس بشریت در هفت دوره و هر یک با طول زمانی مختلف به پایان می‌رسد. هر دوره با پیامبر ناطقی که آورنده وحی منزل است، آغاز می‌شود و هر یک از این ناطقان یک وصی روحانی دارد و در پی هر وصی، هفت امام می‌آیند که اتماء نامیده می‌شوند. در دور هر امامی، هفتمنی امام به مرتبه ناطقی اعتلا می‌یابد و پیامبر و ناطق دور بعدی می‌شود. وی با نسخ شریعت ناطق پیشین، دور جدیدی آغاز می‌کند.<sup>۲۸</sup> بر این اساس، امام هفتم و پایان دهنده دور ششم (دور پیامبر اسلام(ص))، محمد بن اسماعیل بود که دور امامت با او پایان می‌یافتد.<sup>۲۹</sup> او که استثار اختیار کرده است، چون ظهور کند ناطق هفتم و مهدی موعود می‌شود و تنها در مرتبه او ناطق و اساس یکی خواهد بود. وی دین جدیدی می‌آورد که شریعت قبلی را نسخ می‌کند؛ تکالیف ظاهری بشریت را با منادی تاویل برمی‌دارد؛ به باطن توجه می‌نماید<sup>۳۰</sup> و دور پایانی جهان را آغاز می‌نمهد. به این ترتیب، در دور واپسین و پیش از پایان دنیا، حقایق آزاد از هر رمز و

رازی به تمامی جهان معلوم می‌شود و دور معرفت شروع می‌گردد. در این عصر مسیحایی و مهدوی، دیگر نیازی به شرایع نیست؛ محمد بن اسماعیل به عدالت بر جهان فرمان خواهد راند و سپس عالم جسمانی را به پایان می‌رساند و به داوری روز رستاخیز آدمیان می‌نشیند. در این حال، وی قائم القيامه و امام روز رستاخیر خواهد بود و دور او پایان تاریخ بشر است.<sup>۳۱</sup> در تایید این موضوع، روایت‌هایی در شأن و مقام محمد بن اسماعیل نقل شده است، از جمله این روایت: «لوقام قائمنا علمتم القرآن جدیداً».<sup>۳۲</sup>

ابن هیثم، متفکر بزرگ اسماعیلی، درباره مهدویت محمد بن اسماعیل می‌نویسد: «در روایات از قول پیامبر (ص) آمده که مهدی نامش نام من است و اسم پدرش اسم پدر من است. گویند محمد بن اسماعیل مهدی موعود است، زیرا اسماعیل بن ابراهیم جد پیامبر است و خود او هم نام پیامبر است».<sup>۳۳</sup>

معتقدان به مهدویت محمد بن اسماعیل او را آخرین فردی می‌دانند که هم امام بود و هم پیامبر،<sup>۳۴</sup> و معتقد شدند که وی زنده است و عبدالله بن میمون بن مسلم بن عقیل، باب اوست.<sup>۳۵</sup> به این ترتیب، غیبت محمد بن اسماعیل مورد توجه بسیاری از اسماعیلیان قرار گرفت و به صورت گسترده‌ای تبلیغ شد و پایه‌های اعتقادی قرمطیان بر این عقیده استوار گردید. در کنار این گروه که محمد بن اسماعیل را مهدی و آخرین امام می‌دانستند، گروه دیگری از اسماعیلیان معتقد بودند که امامت در فرزندان او تداوم دارد و خلفای فاطمی از نسل محمد بن اسماعیل‌اند. اشعاری از این فرقه با نام «مبارکیه» یاد می‌کند.<sup>۳۶</sup>

دعوت اسماعیلیان پس از محمد بن اسماعیل تا به قدرت رسیدن عبیدالله المهدی به ائمه مستور بود که نامشان در منابع به اختلاف آمده است. اسماعیلیانی که به ائمه مستور دعوت می‌کردند، امام حاضر را برگزیده خداوند معرفی کرده، و عده ظهور مهدی موعود را به یارانشان می‌دادند.

## قرمطیان و مهدویت

قرمطیان از شاخه‌های مهم اسماعیلی‌اند، دعوت آنان تا زمان عبیدالله مهدی هدف واحدی را دنبال می‌کرد. رئیس این فرقه حمدان بن اشعت، ملقب به قرمط<sup>۱۷</sup> جایگاه خاصی در بین پیروانش داشت. وی که در سال ۲۸۷ ه در کوفه مشهور شد، به زهد و پارسایی تظاهر کرد و گروهی گرد او فراهم آمدند. او در ابتدا کاملاً به سلمیه و اسماعیلیان وفادار بود و داعیان مشهور و با نفوذی با وی همراه شدند، سلمیه با این اقدامات او موافق نبود، اما از ترس دوگانگی سکوت کرد.<sup>۱۸</sup> کارگزار اصلی او عبدان، شوهر خواهش، ابوسعید جنابی (گناوه‌ای) را داعی جنوب ایران و زکریویه را داعی غرب ایران کرد و خود رهبری را از کلوادی به دست گرفت.<sup>۱۹</sup> به این ترتیب، قرمطیان به سه گروه عمده تقسیم شدند: ۱- قرمطی‌های سواد یا شمال که داعیان برجسته آنها عبدان، حمدان و آل مهرویه بودند؛ ۲- قرمطی‌های بحرین که داعیان عمده‌شان آل جنابی بودند؛<sup>۲۰</sup> ۳- قرمطی‌های قطیف و جنوب بصره که داعیانشان ابوحاتم بورانی و ابوالفوارس بودند.<sup>۲۱</sup> حمدان و شوهر خواهش، عبدان، از ابتدای تبلیغات، به «الامام من آل رسول الله» دعوت می‌کردند.<sup>۲۲</sup> در حقیقت، نام این امام در ابتدا مشخص نبود. قرمطیان ظهور رهبری را به یک دیگر نوید می‌دادند و برای ترویج این اعتقاد خود از هیچ عملی فروگذار نبودند.<sup>۲۳</sup>

## مهدویت احمد بن محمد بن حنفیه

در منابع، مطالب بسیاری درباره اعتقاد به مهدی غایب، از دیدگاه فرقه قرمطیان آمده است. ثابت بن سنان در شرح ابتدای کار قرمطیان و حمدان بن قرمط می‌نویسد: در سال ۲۶۷ ه در ابتدای اعتقاد به مهدویت «احمد بن محمد بن حنفیه» داشتنند، چنان که از نامه‌ای از قول فرج بن عثمان نقل شده که او خود را داعی مسیح دانسته و او عیسی و کلمه و مهدی و او احمد بن محمد بن حنفیه و جبرئیل است. در ادامه نامه از شیوه اذان گفتن آنان سخن رانده است که در هر نماز، مؤذن پس از ذکر نام خداوند و شهادت بر این که نوح، ابراهیم، موسی، عیسی(ع) و محمد (ص) پیامبر خدایند، می‌گویند: «اشهد ان احمد

بن محمد بن حنفیه رسول الله» و در واقع این فرد را هم طراز با پیامبر می‌شمردند. در ادامه این نامه، به سایر مسایل اعتقادی آنان اشاره شده است<sup>۴۳</sup> که از نظر بقیه مسلمانان کفر و الحاد شمرده می‌شود. نویسنده‌گان دیگری، چون مقریزی، همین مطالب را ذکر کرده‌اند. به احتمال زیاد، فرج بن عثمان نام سری یکی از داعیانی بوده که این نامه را نوشته است. این اعتقاد در مقطع زمانی خاص و برای مدت کوتاهی به وجود آمد و هدف اصلی آن دعوت برای مهدی از فرزندان محمد بن حنفیه بود. این امر در استقلال سیاسی و اجتماعی قرمطیان بحرین بسیار موثر بود که پس از مدت کوتاهی تغییر کرده، به اعتقاد جدیدی روی آوردن.<sup>۴۴</sup>

### محمد بن اسماعیل، قائم منظر قرمطیان

قرمطیان به مهدویت محمد بن اسماعیل، اعتقاد اساسی داشتند. با توجه به این که اسماععیلیان و قرمطیان در آغاز به یک هدف می‌اندیشیدند، زمینه پذیرش مهدویت محمد بن اسماعیل برای آنان کاملاً مهیا بود. از سوی دیگر، مهدویت احمد بن محمد بن حنفیه با تردیدهای بسیار مواجه گردید و عده‌های ظهور او محقق نشد؛<sup>۴۵</sup> لذا این اعتقاد جدید مورد پذیرش و حمایت جدی قرمطیان قرار گرفت و چون از لحاظ مالی قوی شدند و افراد موقوفی از آنها اطاعت کردند، تبلیغ برای محمد بن اسماعیل را وسعت دادند و او را به عنوان امام مهدی که در آخر الزمان آشکار می‌شود و حق را به پا می‌دارد، معرفی نمودند و داعیان برای او بیعت می‌گرفتند و اموال را برای او گردآوری می‌نمودند تا آشکار گردد.<sup>۴۶</sup> آنان معتقد بودند محمد بن اسماعیل زنده و در بلاد روم غایب است و او قائم مهدی می‌باشد.<sup>۴۷</sup> این اعتقاد با تالیف و انتشار کتاب داعی نسفی به نام *المحسوب* تقویت شد. این اثر به دست نیامده است، اما از قراین موجود در آثار دیگر به نظر می‌آید که نیمة اول این کتاب به نوعی از نظام ما بعد الطیبی نو افلاطونی پرداخته و بخش دوم با هفت دور نبوت در تاریخ بشریت مرتبط است.<sup>۴۸</sup>

ابوحاتم رازی، از داعیان مشهور قرمطی، مبلغ این نظریه در طبرستان، اصفهان، آذربایجان و گرگان شد. او با ابوظاہر روابط گرمی پیدا کرد و اشتباه بودن این عقیده را به او تذکر داد که دور ششم با ظهور امام هفتم، محمد بن اسماعیل، به پایان می‌رسد و دور هفتم بعداز او آغاز می‌شود؛ وی تاکید کرد که دور ششم به طور حقیقی به پایان نمی‌رسد، مگر بعد از بازگشت امام هفتم و او بعد از بازگشتش زمین را از قسط و عدل پر می‌کند. حتی ابوحاتم رازی یک‌بار نزد مرداویج، تاریخی برای ظهور مهدی پیش‌بینی کرده، ولی چون این پیش‌بینی محقق نشد به ناچار به ری و سپس به آذربایجان گریخت.<sup>۴۸</sup>

پس از نسفي شاگردش، ابویعقوب سجستانی، به دفاع از استادش پرداخت و در این خصوص، کتاب *النصره* را تالیف نمود. تغییر اعتقادی قرمطیان باعث تکان شدیدی در اوآخر عهد ابوسعید و ابتدای حکومت ابوظاہر گردید. ابوظاہر رهبری جوان، شجاع و متعصب برای حرکت قرامطه بود. او این حرکت را با قدرت و اعتماد به آن از نو تجدید کرد و پایه‌های اعتقادی آن را در بین پیروانش محکم ساخت.<sup>۴۹</sup> در چارچوب این اعتقاد جدید، قرامطه به ابوظاہر، هم چون داعی مهدی می‌نگریستند و حتی عقاید غلوامیزی درباره او پیدا کرده بودند.<sup>۵۰</sup>

مشخص نیست که آیا آل زکرویه در شام نیز این مرحله را سپری کردند و یا آنها از ابتدا به مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد بودند ابتدایی و سپس حسین، پسران زکرویه، خود را امام منتظر، یعنی نواحه محمد بن اسماعیل خوانند، ولی قرمطیان بحرین و عراق این ادعا را نپذیرفتند و آنها نیز از ادعای خویش سرخورده شدند.<sup>۵۱</sup> به هر حال تعالیم اعتقادی قرمطیان تاثیر بسیار زیادی بر پیروانشان گذاشت؛ به گونه‌ای که آنان بارها در راه اعتقاد خود، در نبردهایی بسیار سخت، دشمنانشان را شکست دادند و باعث رعب و وحشت عجیبی در بین مخالفانشان شدند.

در ابتدا قرمطیان در کنار اسماعیلیان و پیرو عقاید آنان بودند، اما با مرگ رهبر دعوت در سلمیه متوجه تغییر لحن جانشین او شدند و عبان پس از گفت‌گو با پیشوای بزرگی

فهمید که دعوت به نام محمد بن اسماعیل حیله‌ای برای گردآوردن پیروان بوده است، لذا آنان از فرقه جدا شدند و داعیان خود را از این تصمیم آگاه ساختند.<sup>۵۲</sup> عبدالن با داعی یمن نیز مذکور کرد و از او نیز همین موضوع را شنید.<sup>۵۳</sup>

برخی از بزرگان اسماعیلی که اکنون قرمطی شناخته می‌شدند با رساندن نسب خود به محمد بن اسماعیل، برای جلب توجه یاران خود از این طریق تلاش می‌کردند، از جمله آنها فردی به نام قاسم بن احمد قرمطی است که قرمطیان برای او نام عبدالله و لقب مدثر قرار داده بودند و او را به عبدالله بن احمد بن محمد بن اسماعیل می‌شناختند.<sup>۵۴</sup> اختلاف قرامطه و اسماعیلیان پس از این نیز تشید شد. گروهی از قرامطه تا زمان ظهور مهدی از فرزندان اسماعیل خواستار ایجاد مجلس شوری به طریق انتخابات برای اداره دعوت بودند که عبیدالله با آنان مخالفت و آنان را از مرکز دعوت دور کرد.<sup>۵۵</sup> پیروان قرامطه که به مهدی موعود دعوت می‌کردند، لازم بود خمس درآمدهای خود را به نام صاحب عصر، یعنی امام غایب بپردازنند. این رسم بعدها نیز باقی ماند. این پول در لحساء در خزانه مخصوصی به نام خزانه مهدی که تولیت خاصی داشت، واریز می‌شد.<sup>۵۶</sup>

مهم‌ترین ویژگی مهدی در اعتقاد قرمطیان این بود که شرع را منسخ سازد، ولی این کار تنها برای آشکار ساختن کامل حقیقت‌هایی بود که قبلًا در شرع اسلام و در کتاب‌های مقدس پیامبران پیشین مکتوم شده بود. قرمطیان، محمد بن اسماعیل را از پیامبران اولی‌العزم می‌شمردند و معتقد بودند قائم المهدی کسی است که به پیغمبری برخیزد، آیینی نو آورد و دین محمدی را از میان بر دارد و نسخ کند.<sup>۵۷</sup> آنان برای تأیید نظر خود به اخباری استناد جسته‌اند که از قول امام جعفر صادق (ع) روایت شده است؛ مانند این حدیث، «لَمَّا أَتَى اللَّهَ تَبَارُكُ وَ تَعَالَى جَعْلَ لِمُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ جَنَّهُ آدَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ»، قمی در این خصوص می‌نویسد: هدف‌شان از نقل این احادیث این است که خداوند محترمات و آن چه را که در گیتی آفریده بر یاران محمد بن اسماعیل حلال کرده است.<sup>۵۸</sup>

دعوت قرمطیان در بین توده مردم، به ویژه مردم بحرین، توسط آل جنابی و نیز در شام توسط آل زکرویه به طور وسیعی تبلیغ می‌شد. ابوسعید جنابی و پس از او پسرش،

ابوطاهر، رعب و وحشت عجیبی در دل مسلمانان به وجود آوردند. ابوطاهر در سال ۳۱۶هـ، دارالهجره‌ای بنا کرد و از مهدی دعوت کرد. او در کار خود بسیار پیشرفت کرد و توانست با کمک پیروانش مناطق وسیعی را تحت سیطرة خود در آورد؛ به گونه‌ای که خلیفه ناچار شد هارون بن غریب را به نبرد او بفرستد. هارون در این نبرد پیروزی‌هایی به دست آورد.<sup>۵۹</sup> این دعوت که در منابع زیادی به صورت یک سان ذکر شده است نشان می‌دهد که ابوطاهر در آن سال تبلیغاتش را افزایش داده و به مرحله جدیدی گام نهاده است. از او قصایدی باقی مانده است که اعتقاد و اهتمام وی را به مهدی و گسترش دعوتش نشان می‌دهد.<sup>۶۰</sup> او حتی حمله به مکه و قتل عام حاجیان و بردن حجرالاسود را وظیفه‌ای دینی و مذهبی می‌دانست که برای ظهور مهدی لازم بود و برای این قتل عام‌ها تفسیرهای باطنی از آیات قرآن ارائه می‌کرد.<sup>۶۱</sup>

### مهدی اصفهانی، قائم کاذب

قرمطیان بحرین در نیمه اول قرن چهارم تغییر اعتقادی مهمی را تجربه کردند. ابوطاهر در این تغییر اعتقادی، به طور موقت حکومت بحرین را به جوانی اصفهانی سپرد و او را مهدی منتظر خواند. تاریخ این انتساب و نام مهدی اصفهانی گوناگون نقل شده است؛ مسکویه این حادثه را در سال ۳۳۲هـ،<sup>۶۲</sup> ثابت بن سنان در سال ۳۲۶هـ،<sup>۶۳</sup> مسعودی و عریب بن سعدی سال ۳۱۹هـ<sup>۶۴</sup> و نویری با اختلافی چهل ساله – که قطعاً اشتباه است – ظهور مهدی اصفهانی را به آغاز دوران ابوسعید نسبت می‌دهد.<sup>۶۵</sup> به احتمال زیاد، تاریخ صحیح، سال ۳۱۹هـ است؛ چرا که این تاریخ با گذشت ۱۵۰۰ سال از مرگ زرتشت در پایان سال ۱۲۴۲ از دوران اسکندر مصادف می‌شد و برای این تاریخ پیش‌گویی‌هایی به زرتشت و جاماسب داده می‌شد مبنی بر این که این سال شاهد برقراری دوباره حکومت مجوسان خواهد بود.<sup>۶۶</sup> منابع اسلامی نیز ظهور دعوت باطنیان را که قرمطیان شاخه مهمی از آنان بودند، بنابر پیش‌بینی فردی زرتشتی می‌دانند که در کتابش ظهور مردی را

نوید می‌دهد که پادشاهی زرتشت را تازه می‌کند و بر سراسر زمین دست خواهد یافت و زمان موعود با روزگار مکتفی و مقتدر برابر است.<sup>۶۷</sup>

این غلام که به نام ذکری، زکریا و ابن سنیر خوانده شده در ابتدا از اسیرانی بود که ابوظاهر بین یارانش تقسیم کرده بود. او از همان ابتدا با گردن فرازی و سخنان درشت، قدرت خود را در برابر اربابش نشان داد. اصفهانی از طریق فردی به نام الصفوی، از اسرار ابوظاهر و پیچیدگی‌های احوال قرمطیان اطلاع پیدا کرد. او برای قتل دشمنش شریک، شوهر خواهر ابوظاهر، این اسرار را به اصفهانی اطلاع داد.<sup>۶۸</sup>

چون ابوظاهر فهمید که او از اسرار قرمطیان مطلع است، با وی خلوت کرد؛ سخشن را شنید؛ مطبع وی گردید؛ به یارانش امر کرد تا از دستور وی پیروی کنند و او را مهدی موعود معرفی کرد. یاران ابوظاهر به او ایمان آوردنده و معتقد شدند که او آگاه به غیب است و از آن چه در دل‌ها و خاطرهایشان هست خبر دارد.<sup>۶۹</sup> ابوظاهر که به قدرت وی متعترف شده بود، آموزش‌های داعیان اسماعیلی را طرد کرد و به پیروان خود گفت: دین راستین که اینک ابلاغ شده، دین پدرمان آدم است. پیامبران بعدی: موسی، عیسی و محمد، همگی شیاد بوده‌اند.<sup>۷۰</sup> نفوذ اصفهانی با حمایت‌های ابوظاهر بسیار افزایش یافت؛ به گونه‌ای که شریک، شوهر خواهر ابوظاهر را به همراه جمعی از یاران بانفوذ ابوظاهر و هفت‌صد نفر که اغلب آنها از سران سپاه بودند، به قتل رساند و اقدامات زشت و روش‌های ناشایستی در سپاه پدید آورد که از زمان تسلط ابوسعید و فرزندانش بر آن ولایات سابقه نداشت.<sup>۷۱</sup>

به اعتقاد قرمطیان، قائم منتظر باید در موقع ظهور شریعت را منسوخ کند. مهدی اصفهانی با دست زدن به این کار، رسوم عجیب و غریب و بی‌سابقه‌ای به وجود آورد؛ او عبادت و شریعت اسلامی را منسوخ دانست؛ مبادرت به سب و لعن پیامبر اسلام و دیگر پیامبران و هم چنین امامان در ملاً عام نمود و نیز سوزاندن کتاب‌های دینی و پرسنی آتش را شایع کرد.<sup>۷۲</sup> فرمان‌روایی مهدی اصفهانی تنها هشتاد روز به طول انجامید. ابوظاهر چون از اقدامات وی بی‌مناک شده بود و از طرفی، به بسیاری از آن کارها بدگمان

گردید، بر آن شد تا او را بیازماید و چون وی را دروغگو یافت، دستور قتلش را صادر نمود و اعلام کرد که او زندیقی بود که قتلش واجب شده بود.<sup>۷۳</sup> مهدی اصفهانی بیش از آن که خلف علی و فاطمه باشد که اسماععیلیان انتظار داشتند تا بیاید و حقیقت‌های پنهان شده در نگاشته‌های مقدس پیامبران یهود و مسیحیت را آشکار کند، به صورت بازگرداننده کیش ایرانی در آمده بود. ادعا شده بود که مهدی اصفهانی از تبار پادشاهان ایرانی و فردی مجوسوی است که مردم را به پرستش آش فرامی‌خواند.

ماجرای مهدی اصفهانی باعث شد تا اتهام‌های پیوسته جدلیان رونق پیدا کند و آنها بگویند که در عقیده باطنی اسماععیلیان شرک، دوگانه پرستی یا ثنویت نهفته است و بنیان گذاران آن گروهی از شعوبیان متعصب ضد عرب بوده‌اند که برای نابودی اسلام، دست به توطئه زده‌اند. به احتمال زیاد، علت این که ابوطاهر، مهدی دروغین را زود سرنگون ساخت، همین واکنش گسترده و خصم‌مانه بود.<sup>۷۴</sup>

با ظهور مهدی دروغین، نفوذ قرمطیان بر اسماععیلیان شرق کاسته شد. بسیاری از قرمطیان، به ویژه رجال قبایل، بحرین را ترک کردند و در دهه‌های بعد به سپاهیان قرمطی پیوستند.

از شخصیت‌های مهمی که دچار تنگنا شد، ابوحاتم رازی بود، او ناچار شد تا از پیروان خود پنهان شود و برای التیام این زخم تلاش کرده، ولی به نتیجه نرسید. وی کتاب الاصلاح را بعد از ماجراهای مهدی اصفهانی در وارسی آن حادثه نوشت. در این میان، قرمطیان عراق به عقیده مهدویت محمد بن اسماعیل باقی مانده بودند. قرمطیان بحرین نیز پس از قتل مهدی اصفهانی به رد و انکار وی برخواسته، به معتقدات قبلی خود بازگشتند و ادعا کردند که به فرمان مهدی غایب عمل می‌کنند. آنها این اعتقاد را تا پایان حیاتشان حفظ کردند و به شدت در خصوص آن حمیت به خرج می‌دادند. آنان سرانجام بر اثر منازعات داخلی، دچار ضعف و اضطرار گردیدند و هرگز بین آنان و اسماععیلیان، درباره مهدی، آشتبی به وجود نیامد. تنها در دوره المعز و با اصلاحات او تا حدودی

<sup>۷۰</sup> قرمطیان به اسماعیلیان نزدیک شدند.

### امامت از دیدگاه خلفای فاطمی

به اعتقاد اسماعیلیان، پس از فوت محمد بن اسماعیل، سه نفر از فرزندانش جانشین او شدند که به آنها ائمه مستور احاطاً ق شده است. در منابع، نام ائمه مستور به اختلاف آمده است، اما در آثار اسماعیلی این گونه ذکر شده است: عبدالله بن محمد بن اسماعیل، ملقب به الرضی؛ احمد بن عبدالله، حسین بن احمد<sup>۷۱</sup> و پس از او سعید که ملقب به عبیدالله شد. در دوره ستر، امامت دارای مقامات و درجاتی بوده است.<sup>۷۲</sup> و داعیان اسماعیلی فعالیت گسترده‌ای برای اثبات امامت آنان داشتند.

به اعتقاد اسماعیلیان، امامت در تمامی ادوارش از ابتدا تا پایان، مستمرالوجود است؛ زیرا امام وارث نبی است و از سوی نبی مشخص می‌شود. هدایت امام نیز موروثی است. بر طبق اصل دور، امام، معلم شریعت است، پس همواره این حالت مستمر است تا زمانی که حکمت الهی به شریعت دوم، اجازه تجدید بدهد، از این رو امامت تا قیامت استمرار دارد.<sup>۷۳</sup> اسماعیلیان، بر طبق این اعتقاد، امامت را پس از محمد بن اسماعیل در فرزندان او و سپس در شخص عبیدالله می‌دیدند.

### اصلاحات عبیدالله و اعلام مهدویت او

بر طبق منابع اسماعیلی، عبیدالله در سال ۲۵۹ یا ۲۶۰ ه در عسکر مکرم متولد شد، سپس پدرش به سلمیه منتقل شد و در آن جا رشد کرد و جانشین پدرش گردید. او مدت هشت سال تحت سرپرستی عمویش ابو علی بود که بعدها پدر همسرش نیز گردید و فرزندش، قائم، از دختر عمویش متولد شد. دعوت اسماعیلیان در زمان او از سلمیه به مناطق مختلف پراکنده گردید.<sup>۷۴</sup>

ابن حوشب و ابوعبدالله شیعی، مهم‌ترین داعیان اسماعیلی در یمن و افريقيه بودند. ابوعبدالله پس از آن که در حج خود را به قبیله کتامه نزدیک کرد به همراه آنان به افريقيه

رفت و کار دعوت را با شدت تمام ادامه داد.<sup>۸۰</sup> وی که برای مهدی دعوت می‌کرد، برای جلب قبیله کتابه احادیثی جعل کرد تا آنان را به مهدی معتقد نماید و به آنها گفت: «در روایات آمده است زمانی که مهدی قیام می‌کند گروهی از نیکان اهل زمانه او را یاری می‌کنند. آنان قومی هستند که نامشان مشتق از کتمان است پس شما اهل کتابه آن قوم هستید».<sup>۸۱</sup>

علاوه بر ابوعبدالله، سایر داعیان نیز وعده ظهور مهدی را به مردم می‌دادند. ابن حوشب در یمن به مردم گفت: ظهور مهدی نزدیک است، باید آماده خروج باشید. جمعی از اهل عراق به ایشان پیوستند، قوى حال شدند و اموال را بین خود تقسیم نمودند.<sup>۸۲</sup> البته وفاداری اسماعیلیان یمن به عبیدالله تا سال ۲۹۹ هـ تداوم یافت. در این سال، فردی به نام ابن فضل، پس از تصرف صنا شریعت را ملغی اعلام کرد و خویشتن را مهدی خواند. او حتی برای جلب نظر ابن حوشب تلاش کرد، اما موفق نشد. موقعیت او دیری نپایید و با مرگ ابن فضل جنیش او از هم پاشید و بار دیگر اسماعیلیان یمن به مهدویت عبیدالله گرویدند.<sup>۸۳</sup>

موفق‌ترین داعی عبیدالله، ابوعبدالله شیعی بود. او پس از آن که نیروی کافی به دست آورد به عبیدالله نامه نوشت و او را به افریقیه دعوت کرد. حاکم سجلماسه، عبیدالله را دستگیر و زندانی نمود، اما ابوعبدالله به کمک وی آمد و او را آزاد ساخت و موقع بیعت به مردم می‌گفت: این مولای شمامست، این مهدی است با او بیعت کنید. عبیدالله دستور داد تا نام او را در خطبه بخوانند. وی در تمام بلاد به مهدی امیرالمؤمنین ملقب شد.<sup>۸۴</sup>

چون عبیدالله به خلافت رسید. دست ابوعبدالله و برادرش ابوالعباس را از قدرت کوتاه کرد، تا آن جا که ابوالعباس منکر مهدویت او شد؛ سرانجام هر دوی آنها، به واسطه نفوذ زیادشان، به قتل رسیدند. این عمل باعث قیام اهل کتابه شد و آنان طفلی را به عنوان مهدی به حکومت برداشتند و گمان می‌کردند که به او وحی می‌شود. عبیدالله پرسش قائم را به سرکوبی آنان فرستاد.<sup>۸۵</sup>

بیش از تشکیل دولت اسماعیلی، فعالیت‌های مبلغان اسماعیلی باعث شده بود تا

آرزوی آمدن یک مهدی در همه جا گسترده شود. داعیان اسماعیلی به مردم اطمینان می‌دادند که مهدی موعود یکی از جانشینان اسماعیل خواهد بود که اینک در خفا به سر می‌برد، اما به زودی با فتح و پیروزی در عالم ظاهر خواهد شد، اکنون مومنان باید در حال تقویه بسر برند و دوستی و بیعت خود را با امام موعود از حکمرانان زمان پوشانند، می‌اد تعقیب و آزار آنان، مذهبشان را از میان بردارد. با این همه، هر وقت که از آنها خواسته شود امام را با پول و سلاح یاری کنند.<sup>۸۶</sup>

عبدالله برای آن که بتواند مهدویت خود را ثابت کند لازم بود اصلاحاتی در عقیده اسماعیلیان ایجاد کند. اسماعیلیان نخستین، در اصل فقط به هفت امام اعتقاد داشتند که آخرین آنها محمد بن اسماعیل، قائم منظر و ناطق هفتم بود.<sup>۸۷</sup> اما در سال ۲۸۶ هـ عبد الله که از موقعیت خود مطمئن بود، به طور آشکار برای خود و اسلاف خود که پس از محمد بن اسماعیل نهضت را رهبری کرده بودند، ادعای امامت و مهدویت کرد.

چنین به نظر می‌رسد که رهبران مرکزی فرقه اسماعیلیه، پیش از اصلاح عبدالله، برای خوبشتن مقام حجت قائل بودند؛ چنان که رشید الدین فضل الله همدانی می‌نویسد: «عبدالله گفت من پیشتر می‌گفتم داعی امامم چون هنگام ظهور نبود، اکنون گاه ظهور آمد می‌گوییم مهدی منم از اولاد اسماعیل».<sup>۸۸</sup>

ارتباط اسماعیلیان با امام در دوره ستر، تنها از طریق حجت و داعی بود. به عبارت دیگر، ظاهراً رهبران نهضت در آغاز کار به عنوان حجت‌های امام مستور، محمد بن اسماعیل، انجام وظیفه می‌کردند و مردم را به اطاعت از او دعوت می‌نمودند. عبدالله در واقع مقام خود و اسلاف خویش را از مرتبه حجتی امام قائم منظر به مرتبه امامت بالا برد و این کار البته به طور ضمنی نفی مهدویت محمد بن اسماعیل بود که باعث شد قرمطیان از اسماعیلیان جدا شوند.

از نامه‌ای که عبدالله به اسماعیلیان یمن نوشته است چنین بر می‌آید که نام محمد بن اسماعیل بر همه امامان حقیقی از نسل عبدالله بن جعفر الصادق که خود نام اسماعیل و اختلافش نام محمد بن اسماعیل بر خود نهاده بودند، اطلاق می‌شده است. در نتیجه

مهدویت محمد بن اسماعیل به عوض آن که به نواده خاصی از امام جعفر صادق (ع) راجع باشد، معنایی جمعی پیدا کرد و مراد از آن هر امامی بعد از عبدالله بن جعفر تا زمان ظهور مهدی (صاحب الزمان) بود. به عبارت دیگر، عبیدالله، هم امامت و هم مهدویت آن شخص خاص از آل علی (ع) که تا این زمان قرمطیان او را قائم منتظر تقی می‌کردند، انکار کرد؛ زیرا بنا بر توضیح او همه امامان راستین بعد از عبدالله بن جعفر، گذشته از نامها و القاب دیگران، نام محمد بن اسماعیل را به عنوان اسم رمز بر خود نهاده بودند و از باب تقیه مرتبه حجتی گرفته تا مورد حمایت مردم قرار گیرند. عبیدالله در تایید این عقیده جدید، حدیثی از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده که ثابت می‌کند از اهل بیت پیامبر (ص) بیش از یک مهدی بیرون می‌آید.

به این ترتیب، انطباق عقیده جدید با واقعیات، مستلزم تغییراتی در وظیفه و نقش مهدی بود، به خصوص از آن جهت که ناظمی که انتظار می‌رفت با ظهور مهدی تحقق یابد، عملاً تحقیق نیافته بود. در نتیجه، وظیفه و ماموریت مهدی از نو تعریف گشت؛ به نحوی که اساساً دفاع از شریعت را به قوت شمشیر شامل شود نه هم چون گذشته نسخ شریعت اسلام و استقرار حکومت عدل در سراسر جهان.<sup>۸۹</sup>

در برابر این ادعا، قرمطیان که معتقد به مهدویت محمد بن اسماعیل بودند، به هیچ وجه مطیع نظر او نشدند و ادعای امامت و عبیدالله را رد کردند. با این اعتقادات جدید، نیاز به جرح و تعديل دیدگاه‌های قبلی درباره طول دور ششم، دور حضرت محمد(ص)، تعداد و وظیفه امامان در طی این دور و نیز هویت و سجایای قائم، ضروری بود. بر این اساس، در نقش محمد بن اسماعیل تجدید نظر شد؛ به این نحو که در این دور برخلاف پنج دور پیشین، بیش از هفت امام مجاز شمرده شد. گذشته از این، امامان فاطمی که در دو میان ساله از ائمه هفتگانه یکی جانشین دیگری می‌شدند، خلفای قائم محمد بن اسماعیل به حساب می‌آمدند که عهده‌دار برخی از نقش‌ها و وظایف او بودند. با ادامه حکومت فاطمیان، انتظارات مربوط به قائم برآورده نشد، سلاله‌های بیشتری از ائمه هفتگانه در دور اسلام که اینک پیوسته بر طول آن افزوده می‌شد پذیرفته گردیدند این امر، باز هم

ظهور قائم منتظر را که باید دور آخر تاریخ را آغاز کند به آینده دورتری موقول می‌کرد. اسماععیلیان فاطمی تا زمان المستنصر بالله تعبیری روحانی از ظهور قائم داشتند، ضمن این که او را شخصی غیر از محمد بن اسماعیل، اما از ذریه او می‌دانستند؛ زیرا آنها در انتظار ظهور جسمانی محمد بن اسماعیل نبودند.<sup>۹۰</sup> اصلاحات عبیدالله به قدری موفق بود که بسیاری از پیروانش، او و همه ائمه اسماععیلی را معصوم از گناه می‌دانستند.<sup>۹۱</sup>

از بین مورخان اسماععیلی، قاضی نعمان و داعی ادریس توجه خاصی به مباحث مهدویت، مانند ظهور مهدی و نشانه‌های آن، پیروان مهدی و توصیفاتی که از مهدی شده است، داشته و به طور مفصل در این مورد بحث کرده‌اند، البته منظور آنان از مهدی، عبیدالله، اولین خلیفه فاطمی، است. قاضی نعمان در بحث قیام مهدی، احادیثی از پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) نقل می‌کند که اگر از قیامت تنها یک روز باقی مانده باشد آن روز آن قدر طولانی می‌شود تا این که مردی از اهل بیت من برانگیخته شود و زمین را پر از عدل کند، چنان که پر از ظلم و جور شده است.<sup>۹۲</sup>

وی در حدیثی دیگر از پیامبر (ص) درباره فضیلت انتظار، می‌نویسد: کسی که خودش را برای داعی ما وقف کند و منتظر ظهور او باشد، هم چون کسی است که در راه خدا به شهادت برسد.<sup>۹۳</sup> قاضی نعمان پس از نقل چند حدیث درباره فضایل مهدی، به پیروان مهدی و کسانی که با او قیام می‌کنند، می‌پردازد.<sup>۹۴</sup>

روایت در خور توجیهی از قول پیامبر (ص) به این مضامون نقل شده است: «به طور قطع و یقین قائم از فرزندان فاطمه از مغرب بین پنج تا هفت قیام می‌کند و قدرت بدعت‌گذاران را می‌شکند و گمراهان را به قتل می‌رساند». برخی این حدیث را چنین تفسیر کرده‌اند: عبیدالله با تمام پیارانش به مغرب رفتند و ابوعبیدالله شیعی صاحب دعوت مغرب در سال ۲۹۶ ه به او رسیدند و در افریقیه در سال ۲۹۷ ه خلافت و مهدویت عبیدالله اعلام شد. چون سال ۲۹۶ و ۲۹۷ بین پنج تا هفت می‌باشد، لذا حدیث فوق را با مهدویت عبیدالله منطبق نموده‌اند.<sup>۹۵</sup> در احادیث مشابه دیگر، محل رشد مهدی در مشرق و هجرت او به مغرب و قیامش در آن جا ذکر شده است.<sup>۹۶</sup> هم چنین احادیث فراوانی

درباره چگونگی ظهور مهدی نقل شده است.<sup>۹۷</sup> ویژگی‌های ظاهری مهدی، مثلاً این که چهره او چون ستاره‌ای درخشان است، رنگ او رنگ عربی است و جسمش اسرائیلی می‌باشد! و نیز سایر مشخصات وی، مورد توجه نویسنده‌گان اسماعیلی قرار گرفته است.<sup>۹۸</sup> علاوه بر این، بحث مفصلی درباب این که مهدی از نسل فاطمه (س) است و سرانجام قیام خواهد کرد و عدل و داد و عده داده شده الهی را پیاده خواهد نمود، ارائه شده است.<sup>۹۹</sup> یکی از پیش‌بینی‌ها درباره ظهور مهدی، روایتی از علی (ع) است: ایشان خطبه‌ای برای مردم خواندند و مشخصات مهدی را چنین بیان کردند: مهدی در مصر منبر گذاشته دمشق را می‌گیرد و به غزای روم می‌رود.<sup>۱۰۰</sup>

هم‌چنین یکی از احادیثی که درباب مهدی، مورد توجه ویژه اسماعیلیان قرار گرفته و در منابع بسیاری نقل شده، چنین است: «إن الشمس تطلع من مغربها على رأس ثلاثة» اسماعیلیان خورشید را در این حدیث به ظهور مهدی در سال ۲۹۷ ه تعبیر می‌کنند.<sup>۱۰۱</sup> و هر جا واژه خورشید مغرب را به کار می‌برند منظور عبیدالله است؛ چنان که در حدیثی از پیامبر (ص) روایت شده است: در روز قیامت چشممه آفتات نخست از مغرب برخواهد آمد و میان آسمان رسد و از آن جا باز گردد و در مغرب فرو شود و از مشرق برآید. این حدیث را این گونه تفسیر نموده‌اند که مولانا (مهدی) از مغرب ظهور کرد و همه جا را گرفت تا حلوان بعداد که میان عالم است به زیر تصرف خویش درآورد و بعد از آن به موجب اقتضای وقت باز در مغرب مستور شد.<sup>۱۰۲</sup> تقویت امت محمد و یاری دین خدا به دست منصور، پس از مهدی مورد توجه اسماعیلیان قرار گرفت.<sup>۱۰۳</sup>

قاضی نعمان در قصیده‌ای که دارای هشت بیت است به خلافت و مهدویت عبیدالله اشاره می‌کند.<sup>۱۰۴</sup> در سایر منابع اسماعیلی نیز ظهور مهدی توصیف شده است. ابویعقوب سجستانی درباره ویژگی‌های مهدی می‌نویسد: «مهدی آنست که مردمان را هدایت کند و همه پیغمبران پیش از او مردمان را هدایت می‌کردد ولیکن سخن‌های ایشان پوشیده بود، زیرا در آن عصر این گونه واجب بود. پس چون کار به نهایت خود رسید دور کشف آشکار شد برهان‌های روشن و دلیل‌های آن آراسته شد پس آن کس که مردمان را راه نماید

نامش مشتق از «هدی» است و کسی از هدایت او بیرون نباشد و علوم ملکوت را بر مردم بگشايد تا مردم با حقایق و تایید یکی گرددند و آسایش و راحتی فراهم آید و همه معاندان به اختیار و رغبت به طاعت در آیند.<sup>۱۰۵</sup>

همچنین سجستانی توصیفاتی از گسترش عدل و داد در جهان به دست مهدی دارد<sup>۱۰۶</sup> و مردم پس از این دعوت دو گروه می‌شوند: گروهی به او ایمان می‌آورند، منتظر ظهورش می‌شوند و از نور او بهره می‌گیرند و گروهی او را نمی‌پذیرند و از نور او می‌سوزند.<sup>۱۰۷</sup> با این اعتقاد است که امام و قائم یکی شمرده می‌شود، جز این که قائم به کسی اطلاق می‌شود که در شریعت تصرف زیادت کند.<sup>۱۰۸</sup>

نویسنده‌گان اسماععیلی از آثار شیعیان امامیه بهره بسیاری برداشتند، چنان که بسیاری از روایت‌هایی که درباره مهدویت عبیدالله نقل شده، در منابع امامی نیز درباره حضرت مهدی (عج) آمده است؛ از جمله از قول امام جعفر صادق (ع) روایت شده است: «إنَّ الْإِسْلَامَ بَدْأَ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبِي لِلْغَرِيبَاءِ».<sup>۱۰۹</sup>

نقل حدیث‌های بسیاری درباب مهدویت که اغلب آنها تلویح‌آ به مهدویت عبیدالله اشاره دارد، حاکی از تلاش بسیار زیاد نظریه پردازان اسماععیلی برای اثبات و تحکیم مهدویت عبیدالله است. اثبات مهدویت عبیدالله، گذر از مرحله‌ای بسیار مشقت بار بود که به این شکل انجام شد و در بین توده پیروان تبلیغ گردید. عبیدالله همچنین فرزند خود، محمد را نیز مهدی دانست و او را ملقب به القائم نمود. این نکته وقتی مشخص‌تر می‌شود که او را محمد نامید تا همنام پیامبر (ص) باشد؛ همان نامی که در منابع به مهدی موعود نسبت داده شده و بنا به گفته اسماععیلیان، القائم، همچون جدش علی (ع) از پدرش پیامبر (ص) بهره برده است.<sup>۱۱۰</sup>

به هر حال، خلفای فاطمی پس از عبیدالله به تبلیغ امامت و مهدویت خود می‌برداختند. در حقیقت، وظیفه مهدی؛ یعنی اصلاح جهان، به تمام افراد سلسله فاطمی به توالی نسبت داده شد،<sup>۱۱۱</sup> و در واقع، وجود امام را قائم زمان خود و مایه فیض الهی آن عصر دانستند. این اعتقادات تا زمان المعز، خلیفه چهارم فاطمی، پارچا بود، اما در این زمان، اصلاحاتی در

آن به وجود آمد.

**اصلاحات المعزلدین الله و بازگشت محدود به مهدویت محمد بن اسماعیل**  
**المعز، خلیفه چهارم فاطمی و از نظریه پردازان مهم اسماعیلی اقدام به اصلاح اعتقادی**  
**و تجدید نظر در برخی عقاید اسماعیلیان مخالف، در خصوص مهدویت نمود. اصلاح دینی**  
**المعز متضمن بازگشت جزئی به عقیده امامت بود؛ بدان صورت که اکثریت اسماعیلیان**  
**نخستین قبول داشتند.**

بر این اساس، او امامت اسماعیل بن جعفر و پسرش محمد بن اسماعیل را به جای عبدالله بن جعفر که عبیدالله در نامه‌ای او را جد فاطمیان شمرده بود، پذیرفت و نسب خود را به آنان رسانید. بر طبق این اعتقاد، قائم دارای سه حد شد: حد عالم جسمانی، حد عالم روحانی و حد داوری روز قیامت. سپس دو حد جسمانی برای قائم منظور گردید: حد ناطق و حد خلفاء الراسدون. قائم نخست در پایان دور ششم تاریخ به عنوان امام هفتم دور اسلام ظاهر شد و به این ترتیب، اولین حد جسمانی خود را در شخص محمد بن اسماعیل، در مقام ناطق هفتم دور اسلام، به دست آورد. اما چون در دور ستر کامل ظهور کرده بود، شریعت او نیز مخفی و مستور بود. لذا قائم خلفایی برای خود تعیین و در آنها حد جسمانی ثانوی خود را تحصیل نمود و از طریق همین خلفاً معنای باطنی احکام را بر مردم آشکار کرد؛ زیرا محمد بن اسماعیل رجعت نخواهد کرد. خلافاً در ابتداء مخفی و مستور بودند، اما با عبیدالله آشکار شدند. آنها تا پایان عالم جسمانی حکومت خواهند کرد و حجت قائم، آخرین آنها خواهد بود. پس از آن قائم به حد جدیدی خواهد رسید و در دور روحانی ستارگان آشکار خواهد شد و پیش از آن که فراتر رود و با نفس کل یکی شود، بر مردمان داوری خواهد کرد.<sup>۱۱۲</sup> المعز بخشی از علم غیب را به قائم نسبت داد تا قائم با آن از امام جلوتر خبر بدهد.<sup>۱۱۳</sup> براساس این باور آنها که حکمت از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود، امام هر عصر، دارای حکمتی است که از امام نخستین به او رسیده است.<sup>۱۱۴</sup>

یکی از داعیان اسماعیلی در قرن ششم، با اشاره به این اعتقاد المعز، می‌نویسد: قائم

هفتمنین امام، هفتمین پیامبر بعد از آدم و هفتمین وصی بعد از شیعی است که عالم طبیعت با او به پایان می‌رسد و ظاهر شریعت تعطیل می‌شود. سپس مولانا المعز به رمز درباره مهدی دعا کرده و او را تجدید کننده نسخ شریعت شمرده است.<sup>۱۱۵</sup> در کتاب کنزالوله، ادعیه‌ای از قول المعز نقل شده است. المعز در خصوص محمد بن اسماعیل که پایان دهنده شریعت و کامل کننده حقوق آن بود، دعا کرده و او را قائم الوسطی خوانده است و قائم القيامه کبری صاحب کشف خواهد بود.<sup>۱۱۶</sup>

قاضی نعمان در کتاب *شرح الاخبار* که در زمان المعز تالیف نموده، روایتی از حضرت علی(ع) نقل کرده است: ما اهل بیت (خلفای فاطمی خود را از اهل بیت می‌دانستند) بابی از ابواب بهشت هستیم؛ یعنی امام زمان در هر عصری در بهشت است و این که گفته می‌شود مهدی جهان را پر از عدل می‌کند، این گونه تعبیر می‌شود که نخستین کسی که آن عدل را پیاده کرد، مهدی بود و خداوند بعد از او به دست ائمه‌ای از فرزندانش آن عدل را کامل می‌کند و این وعده به مهدی نسبت داده شده است؛ زیرا او این کار را برای اولین بار آغاز کرد.

در روایت دیگری از قول المعز، مهدی باز کننده قفل فضل، رحمت و برکت است و [افرادی] از ذریه او و عده الهی را کامل می‌کنند.<sup>۱۱۷</sup> این دو روایت در حقیقت به نوعی اعتراف به مهدویت محمدبن اسماعیل است، اما ادامه دهنده کار محمد بن اسماعیل در ذریه او و خلفای فاطمی می‌باشد که باید عدل الهی را کامل کنند. در این تفسیر جدی، قائم، شریعت جدیدی اعلام نمی‌کند، بلکه معنای باطنی شرایع قبلی را آشکار می‌کند و خلفای فاطمی را نماینده قول و عمل قائم می‌شمارد و به جز امام وقت که تاویل کننده معنای باطنی احکام شریعت‌اند، قائم و صاحب الزمانی معرفی نمی‌شود. به عبارت دیگر، او منکر رجعت جسمانی محمد بن اسماعیل به عنوان قائم است، زیرا فاطمیان در مقام خلفای او، وظایفش را عهده‌دار شده‌اند.<sup>۱۱۸</sup>

این اصلاح اعتقادی باعث شد تا بسیاری از اسماعیلیان مخالف، با او بیعت کنند؛

ابویعقوب سجستانی از مهمترین شخصیت‌هایی است که به المعز گروید و در آثارش از امامت او دفاع کرد. اسماعیلیان خراسان، مکران و سند نیز حامی المعز شدند، به ویژه المعز با این اصلاحات می‌خواست قرمطیان بحرین را به خود تزدیک کند. او در نامه‌ای به قرمطیان، آنها را به سبب قتل و غارت‌های انجام شده توبیخ کرد. حسن اعصم، رهبر آنان، نیز به المعز پاسخ داد.<sup>۱۱۹</sup>

اصلاحات المعز، در زمان جانشینان وی نیز ادامه یافت و در حقیقت هر خلیفه‌ای خود را امامی می‌دانست که در دور محمد (ص) به امامت رسیده و تکمیل کننده عدل قائم است و این دور تا قیامت ادامه خواهد داشت.

### رجعت الحاکم بامر الله در اعتقاد دروزیان

از جمله خلفای جنجال برانگیز اسماعیلی الحاکم بامر الله (د: ۴۱۱ ه) است که پس از العزیز، فرزندان المعز، به خلافت رسید. در زمان الحاکم، فرقه دروزیه با اعتقاد به الوهیت الحاکم ایجاد شد. رکن اصلی دین دروزیان که از اعتقاد فاطمیان نشأت می‌گیرد، باور به مهدی و امام منصوب از جانب خداوند است. عقیده رجعت به مفهوم امام حامل نور الهی اضافه شده است و هنگامی که زمان آن برسد، امام، قائم یا مهدی منتظر رجعت خواهد کرد تا زمین را پر از عدل و داد کند و نماینده خدا در زمین باشد. چون حکومت فاطمیان نتوانسته بود عدالت را به طور کامل در جامعه پیاده کند، لذا احساس نارضایتی عمومی به وجود آمد و موجب شد تا مردم الحاکم را همان امامی بدانند که وعده آن در قرآن داده شده است و عدالت را در جهان بر پا خواهد کرد.

داعیان الحاکم زمینه دور کشف را فراهم کرده بودند و در سال ۴۰۳ ه از ظهور قریب الوقوع قائم خبر دادند. این اعتقاد در سال ۴۰۸ ه تغییر کرد و الحاکم جلوه خداوند معرفی شد و امامت که ذاتی الحاکم بود در حمزه بن علی تجلی یافتد.<sup>۱۲۰</sup> و برای اولین بار الوهیت الحاکم اعلام شد. این امر باعث شورش‌هایی گردید و بسیاری از دروزیان به شام

گریختند و در آن جا باقی ماندند و با تبلیغ پنهانی این اعتقاد، جامعه خاصی برای خود به وجود آورده‌اند. نامه‌ها و مطالبی که از حمزه بن علی باقی مانده به اعتقاد به الوهیت الحاکم اشاره می‌کند؛ اعتقادی که با برخی اقدامات الحاکم، جنبه معنوی خاصی پیدا می‌کرد.<sup>۱۲۱</sup>

حمیدالدین کرمانی با طرح دلایل اثبات امامت الحاکم<sup>۱۲۲</sup> به این امر توجه کرده است که اعتقاد به الوهیت الحاکم ریشه در آرزوی قائم و قیام قیامت دارد. وی این نظریه را که با ظهور الحاکم، قیامت رخ خواهد داد، به شدت رد می‌کند. با پنهان شدن الحاکم در سال ۴۱۱ ه و مرگ حمزه بن علی، اندیشه انتظار و ظهور و بازگشت الحاکم در میان دروزیان نفوذ بیشتری پیدا کرد. این طولون، از دانشمندان قرن نهم هجری، می‌نویسد: «بسیاری از مردم شام تا امروزه به غیبت الحاکم اعتقاد دارند و می‌گویند او بدون شک بازخواهد گشت و زمین را آماده می‌کند». <sup>۱۲۳</sup> این اعتقاد تا امروز همچنان در بین دروزیان باقی مانده است.

### عقیده مهدویت اسماعیلیان در عصر المستنصر بالله

اسماعیلیان تا دوره المستنصر بالله (د: ۴۸۷ ه) که نواحی الحاکم بود، سلاله‌های هفت امامی بیشتری را پس از محمد بن اسماعیل پذیرفتند. ناصر خسرو، از داعیان دوره المستنصر بالله، دیدگاه‌های خاصی در این باره مطرح کرد. وی که از قبادیان به مصر رفت و به کیش اسماعیلی گروید، در کتاب وجه دین این اعتقاد را مطرح کرده است که هفتمین امام، قائم یا قائم القیامه خواهد بود که مرتبت قیامت دارد و قائم در حقیقت تکمیل کننده امامان خواهد بود و به جای آن که به نسخ شریعت قبلی پیردادز و شریعت جدیدی جای گزین آن نماید، به هدایت الهی بر بشریت داوری خواهد کرد. او با تقسیم دور کنونی به دو بخش دور امامان و دور خلقان، ظهور قائم که هفتمین امام و صاحب دور آخر شناخته می‌شد، امر متعلق به آینده می‌داند و درباره ظهور قائم پیش‌بینی خاصی نمی‌کند.<sup>۱۲۴</sup> اندیشه‌های ناصر خسرو تا حدودی بیانگر دیدگاه مردم و خلافت فاطمی در

نیمه دوم قرن پنجم هجری درباره مهدویت است.

هم زمان با ناصر خسرو، داعی دیگری به نام محمد بن علی صوری، نظریه‌ای مطرح کرد مبنی بر این که بین مهدی و قائم تفاوت وجود دارد. او مهدی را در شخص محمد بن اسماعیل دانست که پس از ظهور، به صورت روحانی در آمده و امام قائم که از نسل المستنصر بالله خواهد بود، هنوز ظهور نکرده است. در این میان، امامان و ابواب آنها در این دور فترت هم چنان وجودشان ادامه خواهند یافت و مردم را به اطاعت از این دو شخصیت معادی فرا خواهند خواند. این اعتقادات تعديل و تطبیق عقاید قدیم را با واقعیاتی که اسماعیلیان فاطمی پس از پایان دومین دور سلاطه ائمه هفت‌گانه با آن رو به رو شدند، بیان می‌کند. بنابر نقل کتاب *المجالس المستنصریه* که تقریرات ملیجی یکی از دعات المستنصر بالله است، سلاطه‌های هفت‌گانه یکی پس از دیگری ادامه خواهد یافت تا فرا رسیدن قائم القيامه که حجت او و هفتمنی امام متصل به دور او خواهد بود و خود قائم امام هشتم در میان امامان آن دور، هفتمنی ناطق است. المستنصر بالله، هشتمین خلیفه فاطمی و هشتمین امام است؛ یعنی این که او می‌تواند انجام دهنده و تحقق بخشنده وظایف قائم باشد، اگر زمان ظهور وی فرا رسیده باشد.<sup>۱۲۵</sup>

با این دیدگاه، خلفای فاطمی، در حقیقت، خلفای قائم معرفی شدند که باید تا روز قیامت از ذریه حضرت رسول (ص) باشد. این اعتقاد باعث شد تا به قائم ارزش و اهمیت خاصی بدهند و کمال نفس و رستگاری انسان را توسط قائم بدانند و با ظهور قائم که آغاز کننده مرحله واپسین تاریخ است، جدایی قطعی بین رستگاران و دوزخیان را در زمان ظهور او بدانند.

پس از مرگ المستنصر بالله در سال ۴۸۷هـ، اسماعیلیان به دو شاخه نزاری و مستعلوی تقسیم شدند. مستعلویان در مصر تا سال ۵۶۷هـ زمانی که صلاح الدین ایوبی پس از مرگ العاشر، خطبه را به نام خلیفه عباسی گرداند، ادامه حیات دادند. ضعف سیاسی فاطمیان و درگیری با صلیبیان و جدایی نزاریان از طبییان یمن باعث شد تا جایگاه اعتقادی خلفای

مستعلوی در نزد عموم اسماعیلیان به شدت تضعیف شود و به تدریج اعتقاد به قائم متنظر، ارزش خود را از دست بدهد.

اسماعیلیان ایران به رهبری حسن صباح معتقد به امامت نزار شدند و تبلیغات گسترده‌ای در این خصوص به راه انداختند. سه امام نخستین نزاری به نام‌های هادی، مهتدی و قاهر، در دوره ستر به سر می‌بردند. از اعتقادات اسماعیلیان در این عصر اطلاع چندانی در دست نیست، اما این مسئله روشن است که به تدریج جایگاه قائم متنظر و مهدی موعود به قائم القیامه داده شد. با امامت حسن دوم ائمه نزاری به دور کشف و ظهور وارد شدند. وی در سال ۵۵۹ ه با اعلام قیامت، اسماعیلیان را به دور قیامت وارد کرد و شریعت را از دوش آنان برداشت و خود را قائم القیامه معرفی نمود. قیامت در نظر آنان معنوی و روحانی بود و به ظهور حقیقت امام نزاری تعبیر شد و مؤمنان می‌توانستند حقیقت یا واقعیت معنوی و باطنی احکام را دریابند و به این صورت، بهشت در این جهان برایشان محقق شده بود.<sup>۱۲۶</sup> پس از امامت حسن دوم، امام به عنوان قائم شمرده می‌شد و برخی وظایف قائم را عهده‌دار بود.

حمله هلاکو به الموت و تسخیر الموت باعث سقوط حکومت اسماعیلیان گردید و آنان را برای مدت دو قرن از دسترسی به امام دور کرد. خواجه نصیر که در زمان حمله هلاکو به الموت در آن جا به سر می‌برد، در خصوص امامت و جایگاه آن بحث مفصلی دارد و علت همه هستی را امام می‌داند و صفاتی الهی به او نسبت می‌دهد. دیدگاه‌های او بیانگر نگرش اسماعیلیان در این مقطع زمانی به امامت و به تبع آن، قائم و صاحب‌الزمان است.<sup>۱۲۷</sup>

پس از سقوط الموت، بین محمد شاه و قاسم شاه، نواذگان رکن الدین خورشاه، اختلاف درگرفت و باعث به وجود آمدن دو شاخه محمد شاهی و قاسم شاهی شد. امامان محمد شاهی در ابتدای قرن دهم هجری به هند مهاجرت کردند و سلسله امامت آنان تا قرن سیزدهم هجری تداوم یافت و پس از آن منقطع گردید. از فعالیت‌ها، تبلیغات و اعتقادات امامان محمد شاهی در خصوص مهدویت و قائم متنظر اطلاع دقیقی در دست نیست، اما

به نظر می‌رسد که اینان پیرو عقاید آخرین امامان الموت بودند. امامان قاسم شاهی به تدریج مورد قبول اکثریت جامعه اسماعیلی قرار گرفتند و اسماعیلیان تا امروز به امامت کریم آغاخان چهارم معتقدند و او را از سلاله قاسم شاه می‌شمارند.

اسماعیلیان معاصر به امام وقت نسبت روحانی می‌دهند و او را جلوه‌گاه صفات علمی بر می‌شمارند. آنان، همانند پیشینیان معتقدند که امام باید زنده باشد و اگر زنده نباشد امام نیست و اگر ظاهر نباشد، در حق پیروان خود ظلم کرده است. فرمان‌های امام تا زمان حیات وی ارزشمند است و اسماعیلیان باید آن را اجرا کنند.<sup>۱۲۸</sup> آنها در دعاها و مراسيم مذهبی‌شان که از زمان آغاخان سوم ملزم به اجرای آن شدند، به صاحب‌الزمان و امام عصر توجه خاصی دارند. در دعاهاي صبح پس از ذکر تسبیح اول و دوم، ذکر نام حضرت علی(ع) و پیامبر(ص) و اسماء جلاله و قرائت سوره حمد، بر صاحب‌الزمان صلوات می‌فرستند. در دعاهاي بعد هم از امام حاضر در رفع مصائب استمداد طلبیده، می‌گويند توسلوا عند المصائب بمولکم الحاضر شاه کریم الحسینی، در دعای دیگری با استعانت از امام عصر طلب مغفرت می‌نمایند و طلب شفاعت از همه آئمه را از خداوند خواستارند.<sup>۱۲۹</sup>

طبق اظهار نظر مسئولان انجمن مذهبی اسماعیلیان مشهد، امروزه انتظار به ظهور مهدی موعود، در اعتقاد اسماعیلیان معنای ندارد و اعتقاداتی که در گذشته به ظهور و عالم مهدی شده بنابر شرایط آن عصر بوده و امروزه امام حاضر همه دستورات مذهبی را می‌دهد. آنان برای مهدویت هیچ جایگاهی قائل نیستند و تمام دستورات امام را از جانب خداوند می‌دانند، بدین ترتیب، وظایف مهدی را بر عهده امام عصر گذاشت، تحقق وعده‌های الهی را منوط به اطاعت محض از دستورات امام می‌دانند.

تنها فرقه‌ای که به انتظار، اعتقاد دارند دروزیان اند که منتظر بازگشت و ظهور الحاکم‌اند. گروه‌هایی از این فرقه در شام باقی مانده‌اند. هم چنین بقایای اندکی از فرقه مراد میرزاگی که بنا به سفارش مراد میرزا به امامت صمد شاه معتقد شده بودند، پس از مرگ مراد میرزا منکر مرگ او شده‌اند و در انتظار بازگشت وی هستند. سایر فرقه‌های اسماعیلی به رجعت و مهدویت فرد خاصی اعتقاد ندارند و همه توجه خود را به امام حاضر خود معطوف نموده‌اند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. ابن حزم، *الفصل فی الملک والآهواه والنحل*، (بیروت، دارالعرفه) ج ۵، ص ۱۷۹؛  
ابی محمد حسن بن موسی نوبختی، *فرق الشیعه*، تصحیح علامه سید محمد صادق آل بحر  
العلوم، (نجف، المطبعه الحیدریه، ۱۳۵۵ق)، ص ۲۶ - ۲۷؛ ابن بابویه قمی: *كمال الدين و تمام  
النعمه* (قم، مکتبة الصدقه، ۱۳۹۰ق) ص ۳۲ - ۳۶.
۲. نوبختی، پیشین، ص ۳۰ - ۳۱ و ۳۴.
۳. همان، ص ۳۵.
۴. ابن حزم، پیشین، ج ۵، ص ۱۷۹؛ عبدالقاهر بغدادی، *فرق بین الفرق*، تصحیح محمد  
زاده بن حسن الكوثری، (قوینه، مکتب نشر الثقافة الاسلامية، ۱۳۶۷ق)، ص ۳۶ - ۳۸.
۵. بغدادی، همان، ص ۲۳؛ ابن حزم به آنها جارو دیه گفته است: ابن حزم، پیشین، ج ۵،  
ص ۱۷۹.
۶. بغدادی، پیشین، ص ۵۲؛ ابوالحسن علی اشعری قمی، *مقالات الاسلامین و اختلاف  
المصلین*، ترجمه محسن مؤیدی، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱) ص ۲۱؛ ابن بابویه قمی،  
پیشین، ص ۳۷؛ ابن حزم، پیشین، ص ۱۸۰.
۷. برخی منابع، اسماعیل، و برخی دیگر، عبدالله را پسر بزرگ امام جعفر صادق (ع)  
دانسته‌اند. دسته‌ای از شیعیان معتقد به امامت عبدالله شدند که به فطیحه معروف شدند، ر. ک:  
ابن هیثم، *المناظرات*، تصحیح مادلونگ، (لندن، موسسه مطالعات اسماعیلی، ۲۰۰۲) ص ۳۵.
۸. برای اطلاع از زندگی اسماعیل مراجعه کنید. به حمیدالدین کرمانی، *المصابیح فی*

- انبات الامامه، تصحیح مصطفی غالب، (بیروت، منشورات حمد، ۱۹۶۹ م) ص ۱۲۹ - ۱۳۰؛
- عارف نامر، تاریخ اسلاماعلیه، (لندن، ریاض الرئیس للكتب و النشر، ۱۹۹۱) ص ۱۱۷.
۹. جوینی، تاریخ جهانگشای، تصحیح علامه فروینی، (لیند، هلند، ۱۳۵۵ ق) ج ۳، ص ۱۴۸؛ ابن بابویه، پیشین، ص ۷۱؛ قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضائل الانام الاطهار، تصحیح محمد حسینی جلالی، (قم، موسسه نشر الاسلامی، بی تا) ج ۳، ص ۳۹۰؛ عmad الدین ادریس، عيون الاخبار و فنون الاثار، تصحیح مصطفی غالب، (بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۶ م) ج ۵، ص ۳۳۴.
۱۰. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، توضیح العلل، ترجمه افضل الدین تركه، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱)، ج ۱، ص ۱۷۵.
۱۱. نوبختی، پیشین، ص ۶۸؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات والفرق، تصحیح دکتر محمد جواد مشکور، (تهران، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۱) ص ۸۰.
۱۲. ابن هیثم، پیشین، ص ۳۶؛ بغدادی، پیشین، ص ۳۹؛ شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۹.
۱۳. سید مرتضی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال، (طهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۲) ص ۱۸۲؛ فدائی خراسانی، تاریخ اسلاماعلیه یا مذاہیت المؤمنین الطالبین، تصحیح الکساندر سیمونوف، (تهران، اساطیر، بی تا) ص ۱۴.
۱۴. شهرستانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۹.
۱۵. اربعة کتب اسلاماعلیه، تصحیح اشتروتنان، مجمع العلمی گوتنگن، (بیروت، موسسه النور للمطبوعات، ۲۰۰۲)، ص ۱۵ - ۱۶؛ جوینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۸.
۱۶. فدائی خراسانی، پیشین، ص ۱۶.
۱۷. ابن بابویه، پیشین، ص ۷۱ - ۷۳.
۱۸. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۷۵؛ ابن هیثم، پیشین، ص ۲۵.

۱۹. کشی، رجال، ص ۲۴۵.
۲۰. جوینی، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۵؛ رشید الدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی، (طهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۲۸)، مباحث اسماععیلیان و فاطمیان، ص ۹.
۲۱. ابن بابویه، پیشین، ص ۷۰.
۲۲. ابن خلدون، تاریخ، (بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ هـ / ۱۹۷۱ م) ج ۴، ص ۲۹.
۲۳. نوبختی، پیشین، ص ۶۸ - ۶۹؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی، پیشین، ص ۸۱ شهرستانی، پیشین، ص ۲۱۱.
۲۴. برای اطلاع بیشتر ر. ک: ابن هیثم، پیشین، ص ۵۶.
۲۵. برای اطلاع بیشتر از زندگی محمد بن اسماعیل ر. ک: داعی ادریس، پیشین، ج ۴، ص ۳۵۱ - ۳۵۴؛ عارف تامر، تاریخ اسماععیلیه، پیشین، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.
۲۶. کلینی، اصول کافی، ترجمه و تصحیح سید جواد مصطفوی، (بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت، بی‌تا)، ج ۲، ص ۴۰.
۲۷. حسن ابراهیم حسن و شرف طه، عبیدالله المهدی، (مصر، مکتبة النهضة المصرية، بی‌تا) ص ۳۷ - ۳۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۷۲ - ۷۴.
۲۸. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماععیلیه، (تهران، نشر فروزان، ۱۳۷۵) ص ۱۶۳ - ۱۶۴؛ طاهر بن ابراهیم یمانی، الانوار اللطیفه فی حقیقته، تصحیح محمد حسن الاعظمی، (قاهره، الهیة المصرية للعامه، ۱۹۱۰ م)، ص ۱۲۶؛ ابراهیم بن حسین حامدی، کنز الولیه، تصحیح مصطفی غالب، لیسبادن، دارالنشر فرانزشتاینر، ۱۹۷۱) ص ۲۵۴.
۲۹. ابن جوزی، تبلیس ابلیس، (بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا)، ص ۱۲.

۳۰. حسن ابراهیم حسن، وشرف طه، پیشین، ص ۳۹.
۳۱. دفتری، پیشین، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.
۳۲. نوبختی، پیشین، ص ۷۴.
۳۳. ابن هیثم، پیشین، ص ۵۶.
۳۴. نوبختی، پیشین، ص ۷۲ - ۷۴.
۳۵. ابن هیثم، پیشین، ص ۳۶.
۳۶. ابوالحسن علی اشعری قمی، پیشین، ص ۲۱.
۳۷. در مورد علت نام گذاری این فرقه به قرامطه، ر. ک: ابن جوزی، تبلیس ابلیس، پیشین، ص ۱۰۴؛ تامر: تاریخ اسلاماعلیه، پیشین، ص ۹۱.
۳۸. همو، اسلاماعلیه و قرامطه، ترجمه حمیرا زمردی، (تهران، انتشارات جامی، ۱۳۷۷)، ص ۸۹ - ۹۰.
۳۹. دخویه، قرمطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمد باقر امیرخانی، (تهران، سروش، ۱۳۷۱)، ص ۲۷.
۴۰. تامر، اسلاماعلیه و قرامطه، پیشین، ص ۸۳.
۴۱. احمد بن علی مقریزی، اتعاظ الحتفاء باخبر الانم الفاطمیین الخلفاء، تصحیح جمال الدین الشیار، (قاهره، ۱۹۹۶ م) ج ۱، ص ۱۰۵.
۴۲. بغدادی، پیشین، ص ۳۰.
۴۳. ثابت بن سنان، اخبار القرامطه، تصحیح سهیل زکار، (رباض، دارالکوثر، بی‌نا) ص ۱۸۹ - ۱۹۰؛ مقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۲؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۹۱ - ۹۲.
۴۴. حسن بزون، القرامطه بین الدين و الثوره، (لبنان، موسسه الانتشار العربي، ۱۹۹۷ م).

ص ۲۵۹ - ۲۶۰

۴۵. ثابت بن سنان، پیشین، ص ۱۹۰ - ۱۹۱؛ مقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۸.
۴۶. سعد بن عبدالله اشعری قمی، پیشین، ص ۱۵۸؛ نوبختی، پیشین، ص ۷۳؛ ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۲۱.
۴۷. داعی فاطمی، طاهر بن ابراهیم حارثی یمانی (د: ۵۸۴هـ)، هفت دور نبوت را به طور کامل مورد بررسی قرار داده است، ر. ک، یمانی، پیشین، ص ۱۲۹؛ همچنین ر. ک: حامدی، پیشین، ص ۲۵۴.
۴۸. دفتری، پیشین، ص ۱۴۳.
۴۹. بزون، پیشین، ص ۲۶۱.
۵۰. شمس الدین ذہبی، *تاریخ الاسلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمیری، (بیروت، دارالکتب العربی، بی تا) حوادث سال ۲۳۲ھ؛ ابن حزم، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۷.
۵۱. دخویه، پیشین، ص ۴۲.
۵۲. همان، ص ۴۲ - ۴۳؛ عارف نامر، اسماعیلیه و قرامنه، پیشین، ص ۱۶۲.
۵۳. مقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۹.
۵۴. ثابت بن سنان، پیشین، ص ۱۸۹؛ مقریزی، پیشین، ص ۱۶۹.
۵۵. عارف نامر، اسماعیلیه و قرامنه، ص ۹۰.
۵۶. دخویه، پیشین، ص ۹۳.
۵۷. نوبختی، پیشین، ص ۷۴.
۵۸. سعد بن عبدالله اشعری قمی، پیشین، ص ۸۴.
۵۹. ابن جوزی، *المتنظم فی تواریخ الملوک والامم*، تصحیح سهیل زکار، (بیروت، دارالفکر، بی تا)، ج ۸ ص ۳ - ۳۸؛ ابن تغزی بردى، *النجمون الزاهره فی ملوك مصر والقاهرة*،

- 
- تصحیح جمال الدین الشیال، (قاهره، موسسه المصرية العامة للتألیف والترجمة، بی تا)، ج ۳، ص ۲۲۰؛ ذهبي، پيشين، ج ۲۳، ص ۳۷۳ - ۳۷۴؛ ابن كثير، البداية والنهاية، (بی جا، بی نا، بی تا) ج ۱۱، ص ۱۵۸.
۶۰. ابن تغزی بردی، پيشين، ص ۲۲۰.
۶۱. ثابت بن سنان، پيشين، ص ۷۴ - ۷۵.
۶۲. مسکویه، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، (انتشارات توسعه، بی تا)، ج ۷، ص ۸۷-۸۶.
۶۳. ثابت بن سنان، پيشين، ص ۵۵ - ۶۰.
۶۴. مسعودی، التشیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده (علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵) ص ۳۷۸؛ عرب بن سعد قرطبی: صلحة تاریخ الطبری، (لیدن، بریل، ۱۸۹۷)، ص ۱۶۲.
۶۵. دخوبیه، پيشين، ص ۸۳ به نقل از نهایه الارب نویری.
۶۶. بزون، پيشين، ص ۲۷۲؛ ویلفرد مادلونگ، فرقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری (انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷)، ص ۱۵۴.
۶۷. بغدادی، پيشين، ص ۱۷۲ - ۱۷۳.
۶۸. بزون، پيشين، ص ۲۷۴؛ مسکویه، پيشين، ج ۷، ص ۸۷.
۶۹. ثابت بن سنان، پيشين، ص ۲۲۵؛ عرب بن سعد، پيشين، ص ۱۹۴۹.
۷۰. مادلونگ، پيشين، ص ۱۰۵.
۷۱. مسعودی، پيشين، ص ۳۷۸ - ۳۷۹؛ ثابت بن سنان، پيشين، ص ۲۲۵.
۷۲. دفتری، پيشين، ص ۱۹۱.
۷۳. دخوبیه، پيشين، ص ۱۶۳؛ بزون، پيشين، ص ۲۷۴.
۷۴. مادلونگ، پيشين، ص ۱۵۴ - ۱۵۷.

۷۵. مادلونگ، پیشین، ص ۱۵۷؛ دفتری، پیشین، ص ۱۹۱.
۷۶. در خصوص زندگی و احوال ائمه مستور ر. ک: ثابت بن سنان، پیشین، ص ۲۸۹ – ۲۷۳؛ داعی ادریس، پیشین، ج ۴، ص ۳۵۸ – ۳۸۰ و ۴۶۷؛ مصطفی غالب، *تاریخ الدعوه الاسماعلیه*، ص ۱۵۲ – ۱۵۷.
۷۷. درباره این مقامات ر. ک: همان، ص ۴۱.
۷۸. علی بن محمد الولید، *تاج العقائد و معدن الفوائد*، تصحیح عارف تامر، (بسی جا، موسسه عزالدین للطباعة و النشر، ۱۹۸۲)، ص ۷۶.
۷۹. داعی ادریس، پیشین، ج ۵، ص ۸۹ – ۱۰۵.
۸۰. ابن خلدون، *العبر*، (بیروت موسسه العلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱) ج ۳، ص ۴۳؛ ابوالفداء، *المختصر فی اخبار افراد البشر*، ج ۲، ص ۶۳ – ۶۴؛ ابن اثیر، *الکامل*، ج ۱۳، ص ۹۳.
۸۱. داعی ادریس، پیشین، ج ۵، ص ۴۴.
۸۲. قاضی نعمان، رساله *افتتاح الدعوه*، تصحیح و داد القاضی، (بیروت، دارالثقافة، بسی تا) ص ۳۲ به بعد؛ همدانی، پیشین، ص ۱۳.
۸۳. دفتری، پیشین، ص ۱۵۴.
۸۴. مقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۵۹ – ۶۵؛ قاضی نعمان، رساله *افتتاح الدعوه*، پیشین، ص ۲۶۴؛ همو، *شرح الاخبار فی فضائل الانه الاطهار*، تصحیح محمد حسینی جلالی، (قم، موسسه نشر اسلامی وایسته به حوزه علمیه قم، بسی تا) ج ۳، ص ۴۳۱ – ۴۳۵؛ ثابت بن سنان، پیشین، ص ۲۸۴؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۱۳، ص ۹۸ – ۱۰۰؛ یحیی بن بن سعید الانطاکی، *تاریخ الانطاکی*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمیری (لبنان، طرابلس، ۱۹۹۰) ص ۵۹.
۸۵. قاضی نعمان، رساله *افتتاح الدعوه*، پیشین، ص ۲۶۴ – ۲۷۳؛ مقریزی، پیشین، ج ۱، ص ۶۷ – ۶۸؛ یحیی بن بن سعید الانطاکی، پیشین، ص ۶۶ – ۶۷.

۸۶. مارشال هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدراهی، (تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹) ص ۱۶.
۸۷. ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۲۱؛ نوبختی، پیشین، ص ۷۲ - ۷۳؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی، پیشین، ص ۱۰۶ - ۱۰۸.
۸۸. همدانی، پیشین، ص ۲۳.
۸۹. دفتری، پیشین، ص ۱۴۸ - ۱۵۲.
۹۰. همان، ص ۲۶۹.
۹۱. حسن ابراهیم حسن، و شرف طه احمد، پیشین، ص ۲۸۳.
۹۲. قاضی نعمان، شرح الاخبار، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۶ - ۳۵۵.
۹۳. همان، ص ۳۵۷.
۹۴. همان، ص ۳۵۹ - ۳۶۱.
۹۵. همان، ص ۳۶۳ - ۳۶۴؛ داعی ادریس، پیشین، ج ۵، ص ۱۲.
۹۶. قاضی نعمان، شرح الاخبار...، پیشین، ص ۳۶۴ - ۳۶۶؛ داعی ادریس؛ پیشین، ص ۱۶۱۵.
۹۷. ر. ک: قاضی نعمان، پیشین، ص ۳۷۱؛ رسالته ذهیبه، تصحیح عارف تامر، (سوریه، سلیمانی، ۱۳۷۵) ص ۶۰؛ داعی ادریس، پیشین، ص ۱۱؛ ابویعقوب سجستانی، کشف المحجوب، تصحیح هانری کربن، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، ص ۶۱؛ همو، البنایع، تصحیح مصطفی غالب، (بیروت، المکتب التجاری للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۶۵) ص ۱۵۹.
۹۸. قاضی نعمان، شرح الاخبار...، پیشین، ص ۳۷۸ - ۳۸۰؛ داعی ادریس، پیشین، ص ۱۴ - ۱۳.
۹۹. قاضی نعمان، شرح الاخبار، پیشین، ص ۴۰۰ - ۴۹۴؛ داعی ادریس، پیشین، ص ۱۵.

۱۰۰. ابواسحاق کوهستانی، هفت باب، چاپ شده در کتاب فرقه اسماعیلیه حاجسن، ص ۳۸۵.
۱۰۱. قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، پیشین، ج ۳، ص ۳۵۴ و ۴۱۸؛ داعی ادریس، پیشین، ج ۵، ص ۱۶؛ فدانی خراسانی، پیشین، ص ۵۷؛ همدانی، پیشین، ص ۲۷.
۱۰۲. ابواسحاق کوهستانی، پیشین، ص ۳۸۵.
۱۰۳. قاضی نعمان، *رسالة افتتاح الدعوه*، پیشین، ص ۲۳.
۱۰۴. قاضی نعمان، *الرجوزة المختارة*، تصحیح یوسف البقاعی، (بیروت، دارالا ضوا، بی‌نای)، ص ۱۱۹.
۱۰۵. سجستانی، *کشف المحجوب*، پیشین، ص ۸۱.
۱۰۶. همان، ص ۸۲.
۱۰۷. همو، *الینایع*، پیشین، ص ۱۵۹.
۱۰۸. خواجه نصیرالدین طوسی، *تصورات یا روضة التسلیم*، تصحیح ایوانف، (تهران، نشر جامی، ۱۳۶۳) ص ۱۱۴.
۱۰۹. قاضی نعمان، *شرح الاخبار*، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۲؛ داعی ادریس، پیشین، ج ۵، ص ۱۲ مقایسه شود با ابن بابویه (شیخ صدق)، پیشین، ص ۶۶؛ مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۳۶۷؛ سعد بن عبدالله اشعری قمی، پیشین، ص ۸۴ - ۸۵.
۱۱۰. ابراهیم حسن، پیشین، ص ۳۲۷ به نقل از زهر المعنائی داعی ادریس، ص ۶۵ - ۶۷.
۱۱۱. ابواسحاق کوهستانی، پیشین، ص ۳۸۸ به نقل از طلوع فاطمیان، تالیف ایوانف.
۱۱۲. دفتری، پیشین، ص ۲۰۶ - ۲۰۷.
۱۱۳. خمس رسائل اسماعیلیه، (رساله ذہبیه)، گردآوری و تصحیح عارف تامر (سوریه، سلمیه، ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶ م)، ص ۸۲.

۱۱۴. قاضی نعمان، *المجالس و المسایرات*، تصحیح حبیب الفقی، (بیروت، دارالمنتظر، بی‌تا) ص ۲۶۵.
۱۱۵. طاهر بن ابراهیم حارثی، پیشین، ص ۱۳۰ - ۱۳۱.
۱۱۶. ابراهیم بن حسن، پیشین، ص ۲۵۴.
۱۱۷. قاضی نعمان: *شرح الاخبار*، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۰.
۱۱۸. دفتری، پیشین، ص ۲۰۸.
۱۱۹. دخویه، پیشین، ص ۱۰۰ - ۱۰۱.
۱۲۰. ابوعز الدین نجلا، م، تحقیقی جدید در تاریخ، مذهب و جامعه دروزیان، ترجمه احمد نمایی، (مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲) ص ۱۵۷ - ۱۶۲.
۱۲۱. محمد احمد الخطیب، *عقیده الدروز صرض و نقض*، (اردن، مکتبه الاقصی، ۱۴۰۰) ص ۶۲ - ۶۵ و ۱۲۲ - ۱۲۳؛ یحیی بن سعید الانطاکی، پیشین، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.
۱۲۲. حمید الدین کرمانی، پیشین، ص ۲۸.
۱۲۳. محمد ابن طولون، *اللعمات البرقیه فی نکت التاریخیه*، تصحیح محمد خیر رمضان، (بیروت، دارابن حزم، بی‌تا)، ص ۹۳.
۱۲۴. ناصر خسرو، وجہ دین، تصحیح غلامرضا اعوانی، (تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۷) ص ۱۷۶ - ۱۷۷، ۲۰۰ و ۲۴۴ - ۲۴۵.
۱۲۵. دفتری، پیشین، ص ۲۵۳.
۱۲۶. در مورد دور قیامت ر. ک: جوینی؛ پیشین، ج ۳، ص ۲۲۶ - ۲۲۸؛ همدانی، پیشین، ص ۱۶۴ - ۱۶۵؛ ابوالقاسم عبدالله ابن علی کاشانی، *زبدۃ التواریخ*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، (تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶). ص ۲۰۱؛ حمداده مستوفی،

- تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی، چاپ سوم (انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴)، ص ۵۲۲ - ۵۲۳؛ ابواسحاق کوهستانی، پیشین، ص ۴۲ - ۴۱؛ هاجسن، پیشین، ص ۳۰۴ به بعد.
۱۲۷. خواجه نصیرالدین طوسی، پیشین، ص ۳۸ به بعد.
۱۲۸. در پایگاه اینترنتی اسماعیلیان بحث مفصلی در مورد امام آمده است؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک: sun.ismaili.net
۱۲۹. نجیب مایل هروی، *نامه الموت*، (بی‌جا، بنگاه کتاب، بی‌تا)، ص ۸۳ - ۸۸

#### منابع

- ابراهیم حسن، حسن و طه احمد شرف، *عبدالله المهدی امام الشیعه الاسماعلییه و مؤسس الدولة الفاطمیة فی بلاد المغرب*، (مصر، مکتبۃ النہضة المصریہ، بی‌تا).
- ابن بابویه قمی، *کمال الدین و تمام النعمه*، تصحیح علی اکبر غفاری، (بی‌تا، مکتبۃ الصدقو، ۱۳۹۰ھ. ق.).
- ابن تغزی بردی، *النحوی الزاهره فی ملوك مصر و القاهره*، تصحیح جمال الدین الشیال، (قاهره، المؤسسه المصریہ العامه للتألیف والترجمة، بی‌تا).
- ابن جوزی، *ابوالفرج عبد الرحمن*، تبلیغیس ایلیس (بیروت، دارالکتب العلمیہ، بی‌تا).
- —————، *المتنظم فی تواریخ الملوك والامم*، تصحیح سهیل زکار (بیروت، دارالفکر، بی‌تا).
- ابن حزم، علی بن احمد، *الفصل فی الملک والاهواء والنحل* (بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا).
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون* (بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ق / ۱۹۷۱م).
- ابن سنان ثابت، *اخبار القراءات فی الاحسان الشام، العراق، اليمن*، تصحیح سهیل زکار (ریاض، عربستان، دارالکوثر).
- ابن هیشم، جعفر بن احمد بن محمد، *المناظرات*، تصحیح paule walker , welferd

- Madlung (لندن، مؤسسه مطالعات اسماعیلی، ۲۰۰۰).
- ادریس، عمادالدین، *صیون الاخبار و فنون الاثار*، تصحیح مصطفیٰ غالب (بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۶م).
- اشعری، ابوالحسن علی، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین*، ترجمه محسن مؤیدی (تهران، انتشارات امیرکبیر، بی‌تا).
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور (تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱هـ).
- الانطاکی، یحییٰ بن سعید، *تاریخ الانطاکی المعروف به بصله تاریخ اویخا*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمیری (لبنان، طرابلس، ۱۹۹۰م).
- بزون، حسن، *القراطیه بین الدين و الشوره* (لبنان، مؤسسه انتشارات العربی، ۱۹۹۷م).
- بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، تصحیح محمد زاهد بن الحسن الكوثری (قوینیه، مکتب نشر الثقافة الاسلامية، ۱۳۶۷ق.هـ. ق ۱۹۴۸م).
- تامر، عارف، *تاریخ الاسلامیله* (لندن، ریاض الرئیس للكتب و النشر، ۱۹۹۱).
- ———، *اسمااعیلیه و قراطیه در تاریخ*، ترجمه حمیرا زمردی (تهران، جامی، ۱۳۷۷).
- جوینی، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح علامه عبدالوهاب فزوینی (لیندن، هلند، ۱۳۵۵ق).
- حامدی، ابراهیم بن حسین، *کنز الولد*، تصحیح مصطفیٰ غالب (لیسبادن، دارالنشر خوانز شتابنر، ۱۹۷۱).
- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأئمما*، تصحیح عباس اقبال (طهران، مطبعة مجلس، ۱۳۱۲هـ).
- خطیب، محمد احمد، *عقیلة السدروز عرض و نقض* (اردن، مکتبة الاقصی، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م).
- خراسانی فدائی، محمد بن زین العابدین، *تاریخ الاسلامیله یا هدایت المؤمنین الطالیین*، تصحیح الکساندر سیمونوف (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳).

- دخوبه، قرمطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمد باقر امیرخانی (تهران، سروش، ۱۳۷۱ هـ.ش).
- دفتری، فرهاد، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه* (تهران، نشر فرزان، ۱۳۷۵ هـ.ش).
- ذہبی، شمس الدین، *تاریخ الاسلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمیری (بیروت، دارالکتب العربی، بی‌تا).
- الزعبی، محمد علی، *الدرورز ظاهرهم و باطنهم* (بی‌جا، مکتبه العرفان، بی‌تا).
- سجستانی، ابویعقوب، *كشف المحجوب*، تصحیح هنری کربن (تهران، کتابخانه طهوری، بی‌تا).
- ———، *الینابیع*، تصحیح مصطفی غالب (بیروت، المکتب التجاری للطباعة و النشر والتوزیع، ۱۹۶۵م).
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، ترجمه افضل الدین ترکه، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱).
- طوسی، خواجه نصر الدین، *تصورات یا روضة التسلیم*، تصحیح ولادیمیر ایوانف (تهران، نشر جامی، ۱۳۶۳).
- غالب، مصطفی، *تاریخ الدعوۃ الاسلامیه* (بیروت، دارالاندلس، بی‌تا).
- غزالی، ابوحامد، *فضائل الباطنیه*، تصحیح محمد علی القطب (بیروت، المکتبة العصریه، ۱۴۲۱هـ / ۲۰۰۰م).
- قاضی نعمان، رساله *افتتاح الدعوه*، تصحیح و داد القاضی (بیروت، دارالثقافة، بی‌تا).
- ———، *دعائیں الاسلام و ذکر الحلال والحرام و القضایا و الاحکام*، تصحیح اصف بن علی اصغر فیضی (بیروت، موسسه آل البيت، دارالمعارف، ۱۳۸۳).
- ———، *شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار*، تصحیح سید محمد حسینی جلالی (قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی‌تا).

- ، المجالس و المسائرات، تصحیح حبیب الفقہی، ابراهیم شبوح، محمد یغلاوی (بیروت، دار المتظر، بی‌تا).
- قرطی، عربی بن سعد، صلة تاریخ الطبری، (لیند، هلند، ۱۸۹۷م).
- کرمانی، حمید الدین، المصبایح فی اثبات الامامه، تصحیح مصطفی غالب (بیروت، مشورات حمد، ۱۹۷۹م).
- لوئیس، برنارد، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آرند (تهران، انتشارات مولی، بی‌تا).
- مادلونگ، ولفرد، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷هـ).
- مایل هروی، نجیب، نامه الموت (بنگاه کتاب، بی‌تا).
- مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵).
- مجلسی، محمد باقر، پھار الانوار (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲هـ).
- مجتمع علمی گوتکین، اریعه کتب اسماعیلیه، تصحیح اشتر و تسان، (بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۲۰۰۲م).
- مسکویه، ابوعلی، تجارب الاصم، ترجمه علینقی منزوی (تهران، انتشارات توسع).
- مقریزی، احمد بن علی، اتعاظ الحثفاء با خبار الائمه الفاطمیین الخلفاء، تصحیح جمال الدین الشیال (قاهره، بی‌نا، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م).
- ناصر خسرو قبادیانی، وجہ دین، تصحیح غلامرضا اعوانی (تهران، انجمن شاھنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۹۷ق).
- نجلاء، ابوعز الدین، تحقیقی جدید در تاریخ، مذهب و جامعه دروزیان، ترجمه احمد نمایی (مشهد، انتشارات استان قدس رضوی، ۱۳۷۲هـ.ش).
- نوبختی، ابی محمد الحسن بن موسی، فرق الشیعه، تصحیح سید محمد صادق آل بحرالعلوم (نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۵۵هـ.ق).
- الولید، علی بن محمد، تاج العقائد و معادن الفوائد، تصحیح عارف تامر ( مؤسسه

- 
- عز الدین للطبعه و النشر ، ۱۹۸۲ م).
- هاجسن، مارشال، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدراهی (تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ هـ).
- همدانی، رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ قسمت اسماعیلیان و فاطمیان، به کوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی زنجانی (طهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸).
- یمانی، طاهر بن ابراهیم، الانوار اللطیفه فی حقيقة، تصحیح محمد حسن الاعظمی (قاهره، الهیثه المصریه للعامه ۱۹۱۰).
- —————، خمس رسائل اسماعیلیه، گردآوری و تصحیح عارف نامر (سوریه، سلمیه، ۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶ م).
- —————، کلام پیر، به سعی ایوانف، (۱۹۳۴ م).